

خبر

نمایش «ادامه مطلب» در سالن اصلی تالار مولوی به روی صحنه می‌رود

بخش فرهنگی – نمایش «ادامه مطلب» به نویسندگی و کارگردانی مهدی شایان از ۲۸ شهریور در سالن اصلی مرکز تئاتر مولوی تهران به روی صحنه می‌رود.

نمایش «ادامه مطلب» کار برگزیده بیست و هشتمین دوره جشنواره استانی تئاتر گیلان از تاریخ ۲۸ شهریور به مدت ۱۲ روز در سالن مولوی تهران اجرا خواهد شد. این نمایش سال گذشته در بخش مسابقه سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر شرکت کرد و توانست در این جشنواره کاندیدای بهترین کارگردانی، بهترین طراحی لباس و برنده لوح تقدیر بهترین طراحی گریم شوی. همچنین این نمایش توانست نظر مثبت و مساعد منتقدین و مخاطبین جشنواره را به خود جلب کند. تهیه‌کنندگی این نمایش را سجاد افشاریان بر عهده دارد و زینب شعبانی، مهدی مخبری، سودابه جعفرزاده، الناز ابروش، برنا انصاری و فرید نظری بازیگران این نمایش هستند.

حمیدپورآذری و مهرداد هنرمند نیز مشاوران کارگردان در این نمایش هستند.

«ادامه مطلب» دارای سه پیرنگ اصلی و تعداد زیادی خرده پیرنگ های فرعی است که با پیچیدگی‌های خاص داستانی در هم گره می‌خورند. در این نمایش ۴ داستان «جک و لوبیای سحر آمیز» و «سیندرلا» و «شهرزاد هزار و یک شب» با «هملت» ترکیب می‌شود و به شیوه‌ای پست‌مدرن درام را شکل می‌دهد. گفتنی است، نمایش «ادامه مطلب» به کارگردانی مهدی شایان، نویسنده و کارگردان مطرح گیلانی از تاریخ ۲۸ تا نهم مهر در تالار مولوی تهران اجرا خواهد شد.

سایت تهیه بلیت اینترنتی تیوال، از شنبه بیستم شهریور آماده رزرو و فروش بلیت این نمایش است.

●●●●●

صادق کرمیار در سی‌سی‌یو بستری شد

بخش فرهنگی– صادق کرمیار نویسنده و کارگردان به دلیل اختلال در فشار خون و عارضه قلبی در بیمارستان بستری شد.

به گزارش مهر، صادق کرمیار نویسنده رمان تحسین شده «تامیرا» عصر روزگذشته چهارشنبه ۲۴ شهریورماه به دلیل افزایش شدید فشار خون به بیمارستان منتقل و در بخش سی‌سی‌یو بستری شد. بنابر اعلام نظر پزشکان بیمارستان بهمن، شرایط عمومی این نویسنده رو به بهبود است و احتمال ترخیص او تا فردا وجود دارد.

صادق کرمیار صادق کرمیار متولد ۱۳۳۸ در تهران است و در کارنامه حرفه‌ای خود علاوه‌بر نگارش رمان‌هایی مانند «تامیرا» و «دشت‌های سوزان»، کارگردانی سریال‌هایی همچون «یک روز قبل» و «خاطرات مرد ناتمام» در تلویزیون را هم دارد. کرمیار دارای گواهی‌نامه درجه یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و از سال گذشته تالیف یازده رمان اجتماعی بر اساس موضوعاتی که در ۲۰ سال گذشته دغدغه ذهنی‌اش بوده است را در دستور کار خود دارد.

●●●●●

مستندساز آمریکایی و همکار مایکل مان به ایران می‌آید

بخش فرهنگی– عبدالله اومیش مستندساز آمریکایی که با فیلم «جنگ پیرامون ما» در بخش مسابقه بین‌الملل جشنواره فیلم مقاومت حضور دارد، همزمان با جشنواره طی روزهای ۲ تا ۹ مهرماه به ایران سفر می‌کند.

به گزارش مهر، عبدالله اومیش برنده جایزه بهترین فیلم مستند جشنواره فیلم «ساحل نیوپورت» و جایزه بهترین فیلم بلند جشنواره بین المللی فیلم «فعالان حقوق بشر» است. وی خود در مورد فیلم «جنگ پیرامون ما» می‌گوید: «برخلاف مستند اشغال ۱۰۱ که تماماً مبتنی بر اعداد و ارقام و اخبار و آمار بود، این فیلم نمایشگر بعد انسانی جنگی است که وقتی او دست به ساختنش زد تقریباً همه به جهت تکراری بودن محتوای آن را فراموش کرده بودند در حالی که ژورنالیست ها خود همه چیز را به چشم دیده بودند.»

او به خوبی می داند روایت غربیان از ناامنی های غرب آسیا و شام چقدر از واقعیت زندگی مردم این منطقه دور است و به همین دلیل بارها در مصاحبه ها بر غربی بودن دو شخصیت ژورنالیست تاکید می کند. از سوی دیگر شاید به همین دلیل مستند «جنگ پیرامون ما» فیلم آموزشی خوبی برای دانشجویان و داوطلبان روزنامه نگاری باشد که پس از تماشای وقایعی که به روایت شخصیت های فیلم در اطراف دو روزنامه نگار بر مردم فلسطین می‌گذرد، از خود بپرسند آیا این شغل را واقعا دوست دارند یا نه.

{فرهنگ و هنر}

جیمز کامرون؛ از عاشقانه تایتانیک تا خیال‌پردازی آواتار

شد شرکت کلمبیا که لیسانس فیلم را در اختیار داشت تصمیم گرفت همه اعتبار را به کوپ بدهد و فقط نام او را به عنوان فیلم‌نامه‌نویس اعلام کند. علی‌رغم نارضایتی کامرون و چند تن دیگر مرد عنکبوتی نهایتاً در ۲۰۰۲ به پرده سینما رسیدن و فقط نام دیوید کوپ را در اسامی پایانی خود نوشت.

کامرون که دشتش از ساختن مرد عنکبوتی کوتاه مانده بود از سینما به تلویزیون رفت و یک سریال ابر قهرمانی به نام **Dark Angel** ساخت. ابر قهرمان این سریال یک زن بود و از این بابت توسط مجامع جامی تساوی جنسیتی مورد تقدیر قرار گرفت. اما علی‌رغم این‌که هواداران از فصل اول خوش‌شان آمده بود فصل دوم چنگی به دل نزد و تولیدش متوقف شد؛ البته کامرون شخصا یک قسمت پایانی دویخشه و دوساعته برای آن ساخت تا کارش را نیمه‌کاره نگذاشته باشد.

مستندسازی

جیمز که خودش هم از همان اول مسخور داستان تایتانیک شده بود به کمک برادرش مایک سعی کرد فن‌آوری جدیدی ایجاد کنند تا از آن برای فیلم‌برداری قسمت بعد از غرق شدن تایتانیک استفاده کنند. نتیجه کار مستندی به نام **Ghosts of the Abyss** بود که در ۲۰۰۳ منتشر شد. بعد از ان دو مستند دیگر هم در ۲۰۰۵ ساخت: **Volcanoes of the Deep** و **Aliens of the Deep**.

آواتار

کامرون دست به انقلابی دیگر در دنیای جلوه‌های ویژه زد و با فیلم ارکان فیلم آواتار در ۲۰۰۹ تصورها از آن‌چه ممکن است را تغییر داد. این فیلم درباره برخورد نیروهای آمریکایی با جمعیت یک سیاره دیگر بود. سم واشنگتن در فیلم آواتار نقش یک سرباز آمریکایی را دارد که سعی می‌کند به جبهه مقابل (مردم سیاره بیگانه) کمک کند؛ در این حین به یکی از آن‌ها دل می‌بازد و داستان پیش می‌رود.

آواتار، تایتانیک را در جدول فروش پشت سر می‌گذارد و برای کامرون چندین جایزه از جشنواره‌های بین‌المللی به ارمغان می‌آورد؛ از جمله جایزه بهترین کارگردان و بهترین فیلم کلدن گلوب. در جشنواره اسکار نیز در نه زمینه نامزد می‌شود ولی خیلی از آن‌ها را به همسرش سابق‌اش کاترین بیگلو با فیلم **The Hurt Locker** باخت؛ فیلم مهلکه بیگلو اسکارهای بهترین فیلم و بهترین کارگردان را از آن خود کرد.

موفقیت بی‌نظیر آواتار، کامرون را بر آن داشت تا توسعه بیشتر فن‌آوری‌های جلوه‌های ویژه آواتار ۲ را هم بسازد. تاریخ پخش این فیلم دسامبر ۲۰۱۷ (آخر سال آینده میلادی) اعلام شده.

سفر به اعماق دریاها

کامرون در سال ۲۰۱۳ با زیردریایی خود موسوم به «دبپسی چلنجر» اعماق دریاها را به چالش کشید. او اعلام کرد که می‌خواهد با این وسیله به عمیق‌ترین نقطه‌ی زمین در اقیانوس آرام برود. پیش از شروع تصمیم گرفت در سراسر آمریکا به مدارس و دانشگاه‌ها برود و تا می‌تواند در مورد کارش به دانش‌آموزان آگاهی دهد: "با تعریف کردن این ماجرا برای بچه مدرسه‌ای‌ها می‌توانیم به نسل آینده مهندسان، دانشمندان و پژوهشگران انگیزه دهیم." کامرون در انتهای سفر تاریخی‌اش «دبپسی چلنجر» را به موسسه‌ی اقیانوس‌شناسی وود هول در ایالت ماساچوست آمریکا اهدا کرد. این سفر هیجان‌انگیز موضوع مستند دیگری شد به نام **۳D Deepsea Challenge** که جیمز آن را در سال ۲۰۱۴ منتشر کرد.

انرژی خورشیدی

جیمز کامرون با ترکیب عشق به دانش و فن‌آوری با علاقه به محیط زیست از آغاز دهه ۲۰۱۰ میلادی کوشید شرکت فیلم‌سازی‌اش را تا حد ممکن «سبز» یا همان "دوست‌دار محیط زیست" کند. او این کار را با نصب صفحات عظیم خورشیدی در کنار استودیوی‌اش در ساحل منهتن کالیفرنیا شروع کرد و امیدوار است بتواند فرنچایز آواتار اولین فیلمی باشد که نیروی مورد نیازش را تماماً از خورشید گرفته است.

کامرون در سال ۲۰۱۵ از پیشرفت جدید مجموعه‌اش در زمینه انرژی خورشیدی پرده برداشت و نمونه‌ی اولیه آفتابگردان خورشیدی را معرفی کرد. این دست‌آورد درواقع یک صفحه مدور بزرگ است که به تقلید از آفتابگردان، در طول روز مسیر حرکت خورشید را دنبال می‌کند و روی خود را هم‌راستا با آن تنظیم می‌کند. این روش از صفحات ثابت خورشیدی که در بازه کوتاهی مستقیماً رو به آفتاب قرار می‌گیرند پربرازده‌تر است. اولین محل این نیروگاه خورشیدی در کنار مدرسه ملیبو در کالیفرنیا بود و نیروی مورد نیاز آن را تامین می‌کند.

زندگی شخصی

جیمز کامرون تا حال ۵ بار ازدواج کرده؛ همسران او به ترتیب شارون ویلیامز (۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴)، گیل هارد (۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹)، کارگردان مشهور کاترین بیگلو (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱)، لیندا همیلتون (۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹) و سوزی ایمز از سال ۲۰۰۰ تا کنون.

کامرون از ۱۹۹۱ با همیلتون مراده شده؛ بعد از جدایی تا هشت ماه این اتفاق را اعلام نکرده بودند؛ کامرون در مراسم اسکار ۱۹۹۹ و در جریان موفقیت‌های فیلم تایتانیک به رسانه‌ها گفت که از همیلتون جدا شده. کامرون طی این طلاق مجبور شد ۵۰ میلیون دلار به او بدهد. همیلتون بعدها درباره علت طلاقش گفت که جیمز هیچ‌وقت با تمام وجود با او ازدواج نکرد و «کار» عشق واقعی او بود. کامرون بعد از ازدواج با ایمز صاحب سه فرزند، یک پسر و دو دختر شد؛ او در کشور نیوزلند زندگی می‌کند، جایی که حین فیلم‌برداری آواتار شیفته‌ی طبیعتش شد و تصمیم گرفت همانجا سکونت کند. کامرون از ۱۹۷۱ در ایالات متحده زندگی می‌کند ولی هم‌چنان فقط شهروندی کانادا را دارد؛ او یک بار فرم درخواست شهروندی آمریکا را ارسال کرده ولی به گفته خودش بعد از پیروزی جورج دبلیو بوش در انتخابات آمریکا، دیگر این کشور را لایق شهروندی ندانسته و درخواستش را پس گرفته است.

در سال ۲۰۱۳ یک هنرمند بریتانیایی به نام راجر دین علیه کامرون به دادگاهی در نیورک شکایت برد. دین، کامرون را به کپی‌عامدانه و آگاهانه، بهره‌برداری و انتشار تصاویر خودش متهم کرده بود. این تصاویر مربوط به فیلم آواتار می‌شدند و دین از دادگاه تقاضای غرامت ۵۰ میلیون دلاری کرده بود؛ در نهایت دادگاه جیمز کامرون را مقصر شناخت و چیزی عاید راجر دین نشد.

اما کامرون فیلم‌ساز، به جز مهندسی و علم اهل کسب‌وکار هم هست؛ او طی سالیان متمادی در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده و آخرین بار در ۲۰۱۴ میلادی چند شرکت فعال در زمینه کشاورزی را به مبلغ ۲۰۷ میلیون دلار خرید. دارایی او تا ۲۰۱۶ میلادی حدود ۱۰۸ میلیارد دلار برآورد شده.

علی برزین
وقتی یک نفر نقطه‌ی تلاقی علم و هنر می‌شود از پس هر کار خارق‌العاده‌ای بر می‌آید. جیمز کامرون فیلم‌ساز، مهندس، پژوهشگر، فیلم‌نامه‌نویس و دوستدار محیط زیست، به نوعی **Tech Guy** (کسی که از علوم جدید سر در می‌آورد) دنیای سینما است؛ با دیجی کالا مگ و زندگی‌نامه‌ی «جیمز کامرون» (James Cameron) همراه باشید.

کامرون در ۱۶ اوت ۱۹۵۴ در «کپسوکاسینگ» از توابع ایالت اُتاریوی کانادا به دنیا آمد. مادرش «شرلی» هنرمند بود و پدرش «فیلیپ کامرون» مهندس برق؛ حرفه‌های والدین به وضوح در شکل‌گیری روحيات و علايق جيمز موثر بودند. نياي بزرگ او در سال ۱۸۲۵ از اسکاتلند به ينگه دنيا مهاجرت کرد و خانواده خود را در آن‌جا شکل داد. جيمز در چيپواي اوتاريو بزرگ شد و همانجا ابتدایي را گذراند. وقتی ۱۷ سال داشت به همراه خانواده‌اش در ۱۹۷۱ به کالیفرنیاي آمريکا مهاجرت کرد.

از کودکی طرفدار فیلم‌های علمی–تخیلی بود و آن طور که گفته شده بخش مهمی از آن دوران را به تماشای این نوع فیلم‌ها پرداخته. بعد از دبیرستان از فرط علاقه به علم و خیال در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا به تحصیل فیزیک مشغول شد؛ طولي نکشید که دریافت فیزیک محض ارضای‌اش نمی‌کند و به کمی انعطاف و تخطی از قوانين لايتنير آن نیاز دارد؛ اول رشته زبان انگلیسی را امتحان کرد ولی کمی بعد تحقیق رویاهای‌اش را در سینما پی گرفت و برای رسیدن به هدف از هیچ کاری روی گردان نبود؛ اوایل رانندگی کامیون می‌کرد تا بتواند هر طور شده سر صحنه فیلم‌برداری حاضر باشد.

کامرون نخستین فیلم خود را در ۱۹۷۸ میلادی ساخت؛ یک فیلم کوتاه در ژانر علمی–تخیلی با نام **Xenogenesis**. این فیلم زرومهی خوبی شد تا بتواند در **New World Pirctures** مشغول به کار شود؛ صاحب این شرکت کارگردان مشهور سینما، راجر کورمن (**Roger Corman**) بود. کامرون در نیو ورلد کارهای مختلفی انجام داد؛ از کارگردانی هنری در فیلم نبرد فراسوی ستاره‌ها (**Battle Beyond the Stars**) تولید. ۱۹۸۰ تا کارگردانی فیلم پیرانا ۲: تخم‌ریزی (**Piranha II: The Spawning**) تولید ۱۹۸۱.

فیلم‌های مهم

زندگی هنری کامرون در سال ۱۹۸۴ با نویسندگی و کارگردانی فیلم «نابودگر» (**Terminator**) فصلی نو به خود دید؛ این فیلم داستانی علمی–تخیلی را روایت می‌کرد که در آن روباتی (با بازی آرنولد شوارتزنگر) از آینده به حال سفر می‌کند تا جلوی رهبر نهضت را بگیرد و مانع نبرد انسان‌ها و روبات‌ها شود. نابودگر بسیار موفق بود و به کامرون کمک کرد پروژه بعدی‌اش را کلید بزند: «بیگانه» (۱۹۷۹) با بازی به‌یادمانندی «سیگرنی ویور» در نقش یک قهرمان زن در فضا. این فیلم آغازگر فرنچایز «بیگانه‌ها» شد و دو قسمت اول آن را در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۶ خود کامرون نوشته و کارگردانی کرده. قسمت دوم فیلم در چندین بخش نامزد جایزه اسکار شد از جمله بهترین بازیگر زن برای ویور.

بعد از این موفقیت بزرگ فیلم **The Abyss** را در سال ۱۹۸۹ کارگردانی کرد ولی نتوانست نظرها را به خود جلب کند. روند فیلم خسته‌کننده بود و بیشتر در محفظه‌ای زیر آب می‌گذشت؛ حتی این خستگی بر عوامل فیلم خدمه هم اثر گذاشته بود. بعد از ارکان فیلم، نه منتقدان و نه تماشاگران نظر مساعدی نداشتند و ماجرای فیلم را جذاب نیافتند. البته علی‌رغم این موضوع جلوه‌های بصری آن در زمان خود بی‌نظیر بود و به همین خاطر جایزه اسکار را در این بخش از آن خود کرد.

طی همکاری با سومین همسرش، کاترین بیگلو، کامرون به او در تولید فیلم اکشن **Point Break** (۱۹۹۱) کمک کرد. این فیلم از نظر سینمایی بد نبود اما با اتمامش زندگی مشترک جیمز و کاترین را هم خاتمه داد. هرچند ظاهراً این جدایی تاثیر چندانی لاقل از نظر حرفه‌ای روی کامرون نداشت و همان سال یکی دیگر از پرطرفش‌های تاریخ سینما را ارکان کرد: نابودگر ۲. روز قضا (**Judgment Day ۲: Terminator**). فیلم بیش از ۲۰۰ میلیون دلار فروخت و با جلوه‌های ویژه‌ی خارق‌العاده‌ش مرزها را جابه‌جا کرد. این فیلم، هم به دل تماشاگران نشست هم یکی از بازیگرانش به دل جیمز؛ او چند سال بعد با یکی از هنرپیشگان این فیلم (لیندا همیلتون) ازدواج کرد.

تایتانیک؛ عاشقانه‌ی ماندگار

کامرون با ادغام مسائل عشقی و جاسوسی فیلم‌نامه **True Lies** را نوشت و کارگردانی کرد. در این فیلم جیمی لی کرتیس و آرنولد شوارتزنگر بازی کردند. دروغ‌های حقیقی به صدر جدول فروش رسید، در سراسر جهان به فروش ۳۷۸ میلیون دلاری دست یافت و جایزه جلوه‌های ویژه‌ی اسکار را هم از آن خود کرد. جیمز کامرون در سال ۱۹۹۵ به تهیه‌کنندگی و نویسندگی فیلم دیگر کاترین بیگلو به نام **Strange Days** همکاری کرد. این فیلم هم در ژانر علمی–تخیلی و هیجانی بود.

کامرون بعد از این فیلم هم و غم خود را معطوف به تصویر کشیدن داستان کشتی تایتانیک کرد؛ فیلمی که در آن رفت‌وبرگشت کلامی و بدنی دو عاشق، با بازی لئوناردو دی‌کاپریو و کیت وینسلت، تماشاگر را با خود به عرشه کشتی محکوم به فَنای تایتانیک می‌برد و او را تا غرق شدن کشتی بر صندلی سینما می‌خکوب می‌کند. جیمز کامرون برای بازآفرینی این فاجعه دریایی تاریخی، یک نسخه مشابه از تایتانیک به بلندی ۲۳۶ متر ساخت و با بیش از ۶۴ میلیون لیتر آب فیلم‌برداری را انجام داد. این فیلم حدود ۲۰۰ میلیون دلار خرج برداشت، با مشکلات متعددی مواجه شد، بارها تاخیر خورد تا جایی که خیلی از اهالی سینما عاقبت فیلم را مانند داستانی که روایت می‌کرد، غرق شدن می‌دانستند.

اما کامرون خلاف همه تردیدها را اثبات کرد و در دسامبر ۱۹۹۷ فیلم را به سینماها فرستاد. نقدهای فوق‌العاده با فروش بی‌نظیر همراه شدند تا تایتانیک اولین فیلمی در تاریخ باشد که به فروش ۱ میلیارد دلاری می‌رسد و همزمان در ۱۴ بخش، نامزد جایزه اسکار می‌شود. جیمز کامرون سه اسکار بهترین کارگردان، بهتر تدوین و بهترین فیلم را دریافت کرد. کامرون در این میان رویه یک طلاق و یک ازدواج بعد از هر فیلم را هم حفظ کرد و در سال ۱۹۹۹ از لیندا همیلتون جدا شد؛ یک سال بعد با سوزی ایمز که در تایتانیک بازی کرده بود ازدواج کرد.

سریال‌سازی در تلویزیون

کامرون بعد از تایتانیک به سراغ شخصیت‌های کیمیک‌های مصور رفت و اول از همه مرد عنکبوتی را انتخاب کرد. قرار بود کار روی پروژه‌ای که منهم گولان در شرکت کنون فیلم توسعه داده بود انجام شود. دیوید کوپ استخدام شد تا به کمک کامرون بیاید تا فیلم‌نامه را بنویسد. اما وقتی فیلم‌نامه تکمیل

خبر

ابوالفضل پورعرب:

این قدر برای جامعه مضر بودیم!؟

بخش فرهنگی – با «سلطان قلبها» عاشق سینما شدم… برای فیلم «عروس» ۳۰ هزار تومان قرارداد بستیم… مرگ ما را هم در اخبار سراسری تلویزیون اعلام کردند… به همین راحتی باید به اینجا برسد که یکی بگوید معتاد است و دیگری بگوید ایدز گرفته؟! بخشی از حافظه‌ی بلندمدتم پاک شده بود… جوانی‌ام را نفهمیدم چطور گذشت اما میانسالی‌ام را دوست دارم بفهمم…

به گزارش ایسنا، ابوالفضل پورعرب که به‌تازگی در برنامه‌ی «سی‌وپنج» با فریدون جیرانی مصاحبه کرده است، در این گفت‌وگو خود را متولد اول تیر ۱۳۴۰ در محله‌ی شاه‌عبدالعظیم تهران و فرزند سوم یک خانواده‌ی فرهنگی معرفی کرد و درباره‌ی ورودش به عرصه‌ی هنر گفت: اولین فیلمی که دیدم «سنگام» بود اما با «سلطان قلبها» عاشق سینما شدم. پدرم اجازه نمی‌داد عکس فردین را روی دیوار بچسبانم چون موافق سینما و تئاتر نبود و خیلی مخالفت می‌کرد. بعدها گفت برو دنبال موسیقی و من رفتم دانشسرای هنر و در سال‌های بعد تخصص سینما و تئاتر را انتخاب کردم.

او ادامه داد: در دبیرستان تئاتر کار می‌کردم و به واسطه‌ی همین با محمود استادمحمد آشنا بودم و از طریق او به گروه کارگردانی یک نمایش معرفی شدم و سال ۵۹ اولین کار حرفه‌ای‌ام را به نام «مأموریت حساس» در سالن چهارسوی تئاترشهر بازی کردم. سال ۶۰ کارمند تلویزیون شدم و تا سال ۶۴ در صداوسیما دستیار کارگردان بودم. اصلاً به سینما فکر نمی‌کردم چون شنیده بودم محال است و پتانسیل خاص خود را می‌خواهد که حتماً ما نداریم!

پورعرب درباره‌ی ورودش به عرصه‌ی تصویر توضیح داد: بهروز افخمی در سریال «میرزا کوچک‌خان» یک نقش به من داد. یک روز که از مقابل تئاترشهر رد می‌شدم، دژیان جلوی من را گرفت و من یک کارت پایان خدمت قلبایی نشانش دادم اما استعلام کردند و من مجبور شدم به سربازی بروم! بعدها در نمایش «حاکم یک‌شبه» در سالن اصلی تئاترشهر بازی می‌کردم که بهروز افخمی دوباره من را پیدا کرد و بعد از صحبت‌های زیاد نقش را در آوردم و برای فیلم «عروس» ۳۰ هزار تومان قرارداد بستیم. انتظار این بازتاب فیلم را نداشتم و اصلاً به شهرت فکر نمی‌کردم و اساساً دوست نداشتم مشهور باشم.

فریدون جیرانی پورعرب را «اولین ستاره‌ی مرد در سینمای پس از انقلاب ایران» خطاب کرد و او پاسخ داد: اگر ما واقعا این‌قدر مهم بودیم و این‌قدر در جامعه بازتاب داشتیم، لاقفل در بیمارستان باید سری به ما می‌زدند؛ سرطان که شوخی نیست. این خیلی مهم است. من نباید الان بازی نکنم. بازی نمی‌کنم مگر این که کار دوستانم باشد. نه این که پیشنهاد نشود و قهصه‌ای نخوانم اما آن شیرینی و عطشی که در دلم بود دیگر نیست. به همین راحتی باید به اینجا برسد که یکی بگوید معتاد است و دیگری بگوید ایدز گرفته؟! هیچ‌کس هم حمایت نکند و آقای ضرغامی هم نباید بیمارستان ما را ببیند؟! ما که از پایین باهم آمدیم بالا در تلویزیون. مانده‌ام که ما چه گانه‌ی کرده‌ایم! در تیزرها که نگاه می‌کنیم یک قطعه عکس از من نیست. این اولین برنامه‌ی غیرزننده است که اعتماد

کردم در آن حضور پیدا کنم. شبکه‌هایی که آن طرف هستند روان‌تر از ما کار می‌کنند و بچه‌ها بلند می‌شوند و می‌روند. آیا در ایران آبرو می‌ماند برای ما اگر همه بروند؟

پورعرب درباره‌ی دوران بیماری خود و وضع فعلی سلامتی‌اش هم گفت: سرطان من سرطان اثنی عشر بود که با شکستگی جناق سینمام شروع شده بود اما خوش‌خیم بود و الان حل شده است اما من از نظر روحی زجر سرطان بدخیم را کشیدم. وقتی پشت پنجره‌ی اتاقم مثل یک میمون در قفس می‌ایستند و می‌خندند تو نمی‌توانی چیزی بگویی، ناچار می‌شوی یک روزنامه هم به شیشه بچسبانی و از تباطط با دنیای آن طرف هم قطع می‌شود. برادرم یک دسته گل و یک جعبه شیرینی آورده بود که اگر کسی به عبادتم آمد از آنها پذیرایی شود اما هیچ‌کس نیامد. واقعاً ما این‌قدر بد بودیم؟ اینقدر برای جامعه مضر بودیم؟! خیلی عجیب است!

او همچنین گفت: من خیلی نگران بودم که نگویند پول جمع کنید! آن زمان «وضعیت سفید» را کار می‌کردم که –نه آنها آمدند و نه هیچ‌کس دیگر– وقتی به بیمارستان پول سپردم فقط نگران این بودم که این حرف زده نشود که پول جمع کنید! مثل آقای فتحی خدابیامرز که به خاطر یک میلیون و ۲۰۰هزار تومان در بیمارستان مانده بود! خیلی بد است به جایی برسی که بگویی این‌همه کار کردیم اما دریغ… مردم پشت در بیمارستان بودند اما همکاران من هیچ‌کدام نیامدند. مرگ ما را هم در اخبار سراسری تلویزیون اعلام کردند و بعد می‌خواهند با یک غذرخواهی ساده سر و ته قضیه را هم بیاورند.